

فضیلت‌ها در ادبیات داستانی معاصر ایران و مصر بر اساس آرای سلیگمن

(مطالعه موردی: رمان‌های سیمین دانشور، غزاله علیزاده، زویا پیرزاد و نجیب محفوظ)

زهرا دوستی^۱، آرش مشفق^۲، محمدعلی مجلل^۳

چکیده

در این پژوهش با تکیه بر چند رمان برجسته از سه نویسنده زن معاصر ایران و بررسی تطبیقی آن‌ها با آثار داستانی نجیب محفوظ به شیوه تحلیلی-توصیفی، فضایل مثبت مطرح شده در شخصیت زنان دو سرزمین بر اساس فضایل شش‌گانه سلیگمن بررسی شده‌اند. دستاورد این پژوهش این است که زنان نویسنده در تاریخ ادبیات ایران، در بسیاری از آثارشان همسو با روان‌شناسی مثبت‌نگر حرکت کرده‌اند. آنان در رمان‌های خود مروج کنجکاو، شجاعت، انصاف، مهربانی، خویشتن‌داری، رهبری و شایسته‌سالاری، درک زیبایی و کمالات در خصوص زنان هستند. این مهم در دو رمان کوچک مدق و بین القصرین نجیب محفوظ نیز با تفاوت فاحشی قابل مشاهده است. زنان برجسته در دو رمان محفوظ، مهربانی، مقاومت، مهربانی و عشق و پشتکار داشتن را از میان فضایل شش‌گانه سلیگمن دارا هستند.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی مثبت‌نگر، مارتین سلیگمن، سیمین دانشور، زویا پیرزاد و غزاله علیزاده و نجیب محفوظ.

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران (نویسنده مسئول)

۳ استادیار گروه علوم تربیتی واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۴

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۷/۱۶

مقدمه

امروزه ارتباط بین دانش روان‌شناسی و متون ادبی، یکی از حوزه‌های مهم برای اندیشمندان به شمار می‌رود. ادبیات داستانی در این میان نقش پررنگی دارد، بسیاری از مباحث روان‌شناسی در روایت‌های داستانی به نمایش درآمده و ادبیات داستانی را با رویکردی روان‌شناسانه روبه‌رو کرده است. تعمق در برخی از آثار نشان می‌دهد که می‌توان رگه‌هایی برجسته از انواع مشرب‌های فکری روان‌شناسی را در روایت‌های داستانی مشاهده کرد. مارتین سلیگمن به عنوان پرچم‌دار روان‌شناسی مثبت‌نگر در ادبیات داستانی زنان، حضوری پررنگ دارد. زنان به دلیل ساختار روحی و روانی خود، با دیدی مثبت به پیرامون خود می‌نگرند و برآند تا در سایه مثبت نگرایی‌ها روابط بین فردی را در جوامع بهبود ببخشند. از این رو در رمان معاصر جهان، مثبت‌نگری به شیوه مارتین سلیگمن، نمود برجسته‌ای دارد. سیمین دانشور، غزاله علیزاده و زویا پیرزاد به عنوان نماینده داستان‌نویسی تاریخ معاصر ایران و نجیب محفوظ نماینده رمان‌نویسی سرزمین اعراب، با خلق شخصیت‌های زنان، در القای فضایل مثبت به شیوه خود می‌کوشند. این نویسندگان در عین این که روایتگر واقعیت‌های پیرامون خود بوده‌اند با تزریق خونی به رنگ دید مثبت‌نگر، توانسته‌اند توانمندی زنان در این زمینه را به نمایش بگذارند. تعمق در رمان این نویسندگان، ما را بر آن می‌دارد تا بار دیگر به نقش زنان در ترویج فضیلت‌های مثبت در راستای بهزیستی نگاهی محققانه بیفکنیم.

بیان مسأله

از نگاه مارتین سلیگمن، دانش روان‌شناسی نباید فقط محدود به درمان بیماری‌ها و کاستی‌ها باشد گاهی ممکن است تقویت امکانات مثبت در درون افراد زمینه‌های بهبود تئیدگی‌های روانی آنان را فراهم کند. از این رو سلیگمن در مطالعاتش، برای کسب هیجانات مثبت، وجود فضایل مثبت و نهادها و سازمان‌های مثبت را توصیه کرد. فضایل مثبت به جنبه فردی افراد اختصاص دارد. هر انسانی می‌تواند تحت شرایطی به تقویت فضیلت‌های مثبت اعم از خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، میانه‌روی و تعالی بپردازد و در سایه آن‌ها بتواند به مرزهای شادکامی نزدیک شود. متون ادبی به ویژه آثار داستانی ظرفیت بسیار بالایی برای طرح مباحث روان‌شناسی دارند تعمق در آثار مدرن جهان نشان می‌دهد که نویسندگان اقوام مختلف با تأثیرپذیری از یکدیگر، در خلق شخصیت‌های زنان آثارشان، با رویکرد مثبت روان‌شناسی سلیگمن حرکت کرده‌اند. نجیب محفوظ از نویسندگان پرآوازه مصری که برنده جایزه نوبل ادبی در سال ۱۹۹۸م. است روز دوشنبه ۱۱ دسامبر ۱۹۱۱ میلادی در خانه القاضی واقع محله الحسین مصر در منطقه جمالیه دیده به جهان گشود (بادرستانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲) از آثار داستانی برجسته او می‌توان به *زقاق المدق* / *کوچه مدق* / ۱۹۴۷ ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور، *السراب* / *سراب* / ۱۹۴۹، *ثلاثیه القاهره* / *سه داستان از قاهره*، *میرامار و دزدها* و *سگ‌ها* اشاره کرد.

این نوشتار می‌کوشد به صورت تطبیقی شاخص‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر را در آثار نویسندگان معاصر ایران و آثار نجیب محفوظ مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

پیشینه پژوهش

تاکنون ادبیات داستانی از منظر روان‌شناسی مثبت‌نگر مورد بررسی قرار نگرفته است اما بررسی‌های چندی در متون کلاسیک ادبیات فارسی انجام پذیرفته که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله آسیه حسینعلی زاده (۱۳۹۰) با عنوان بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در بوستان سعدی، اشاره کرد. علاوه بر آن محبوبه نائل صالحی (۱۳۹۱) نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی تطبیقی فضایل اساسی انسان در روان‌شناسی مثبت و مقایسه آن با آثار سعدی، به این نتیجه دست یافته که اندیشه‌های سعدی در این زمینه با نظریات مارتین سلیگمن همخوانی بسیار دارد... محبوبه خراسانی و فاطمه عرب‌ها (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان روان‌شناسی مثبت‌نگر در الهی‌نامه عطار، با تکیه بر شاخص‌هایی چون شادی و امیدواری، به بررسی نظریات مارتین سلیگمن در الهی‌نامه عطار پرداخته است. آینه پور، صادق (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه تحلیل شخصیت در رمان‌های تاریخی نجیب محفوظ، به برخی از ویژگی‌های مثبت و منفی زنان در آثار محفوظ اشاره کرده است. بوریا زاده، (۱۳۹۲)، هم در نوشتار خود به بررسی تطبیقی دو رمان سنگ صبور صادق چوبک و میرامار نجیب محفوظ پرداخته است.

مبانی نظری

مارتین سلیگمن از زمره اندیشمندان آمریکایی‌تبار در حوزه روان‌شناسی است که با نگرشی متفاوت به روان انسان می‌نگرد. وی به سال ۱۹۴۲ م متولد شد و نظریه روان‌شناسی مثبت‌نگر او، نامش را پرآوازه کرد. او در مطالعاتش کوشید آن بخش از روان انسان را مورد توجه قرار دهد که توانایی ایجاد روحیه مثبت‌نگر را داراست. او در مطالعاتش به این نتیجه مهم دست یافت که آدمی برای درمان تئیدگی‌های روانی خود لازم نیست همواره در پی جراحی بیماری باشد بلکه تقویت رفتارهایی با رویکرد مثبت، روان آدمی را در مسیر سلامت قرار می‌دهد. سلیگمن در سال ۲۰۰۵ م. به عنوان روان‌شناسی مثبت‌نگر شناخته شد و در سخنرانی‌اش پیام این نهضت را چنین ابلاغ کرد:

نهضت روان‌شناسی مثبت‌نگر در پی یادآوری کاستی‌های دانش روان‌شناسی است و درصدد است این پیام را به مخاطبان انتقال دهد که روان‌شناسی تنها مختص مطالعه درباره بیماری‌ها و ضعف‌ها نیست بلکه گاهی می‌تواند بررسی نکات مثبت روان و تقویت آن‌ها نیز باشد. از نگاه سلیگمن درمان فقط شامل رفع کاستی‌ها و ضعف‌ها نیست بلکه پی‌ریزی خصوصیات درست نیز می‌تواند درمان آشفستگی‌ها روانی باشد. انتخاب نوع تربیت و تعلیم، تقویت عشق و مهرورزی، آموزش شیوه‌های برقراری عدالت و انسانیت، ایجاد زمینه‌های تفریح و سرگرمی‌های مثبت، از راه‌های درمانی روان آدمی در نگاه مارتین سلیگمن به شمار می‌روند (سلیگمن، ۱۳۹۴: ۱۲) هدف اصلی مارتین سلیگمن، کسب رضایت و

احساس شادی در زندگی است و نظریه خود را بر اساس این هدف، بنیان‌گذاری کرده است (پترسون، ۲۰۰۶: ۹۷) از نگاه کویلیام، این هدف می‌کوشد توانمندی افراد در مواجهه با تئیدگی‌ها با تکیه بر مثبت‌نگری ارتقا بخشد (کویلیام، ۲۰۰۶: ۵۸) سلیگمن با اتکا بر این توانمندی، به این باور رسید که با تقویت دیدگاه‌های مثبت در آدمی می‌توان بر مشکلات غلبه کرد. او معتقد بود انسان از امکاناتی بهره‌مند است که می‌تواند از آن‌ها به عنوان یک امتیاز استفاده کند و بر ضعف‌ها و خواش‌های منفی و حالت‌های دفاعی نامطلوب خود غلبه کند (شولتز و شولتز، ۲۰۰۵: ۵۰۱).

سلیگمن مطالعاتش را در سه حوزه بسط داد: ۱- هیجان‌ات مثبت ۲- ویژگی‌های آن ۳- نهادها و سازمان‌های مثبت.

هیجان‌ات مثبت شامل تلقی فرد از وضعیت خود در گذشته و حال و آینده است. زمانی که ما نسبت به گذشته خود حس خرسندی و رضایت داریم و در زمان حال، شادکام و راضی هستیم و در کنار آن نسبت به آینده امیدوار و خوش‌بین هستیم در واقع از هیجان‌ات مثبت بهره‌مند هستیم. سلیگمن برای رسیدن به این سه حالت، ایجاد فضیلت‌های مثبت در رفتار و روحیات فرد را توصیه می‌کند. شجاعت، انسان‌دوستی، عدالت‌طلبی، شوخ‌طبعی، حس زیبایی‌شناسی و ده‌ها مورد از این گونه رفتارها در صورت تثبیت در وجود آدمی سبب ایجاد هیجان‌ات مثبت در آن‌ها می‌شود. در کنار این دو مؤلفه، سلیگمن نقش جامعه در ایجاد هیجان‌ات مثبت را نیز نادیده نمی‌گیرد. او معتقد است ایجاد زمینه در جامعه برای درگیر شدن در فعالیت‌های انسان‌دوستانه، کار، شبکه ارتباطی که موجب ایجاد تعهد در فرد شده و ارزش و معنا را در زندگی برای او ایجاد می‌کند از وظایف نهادها و سازمان‌های مثبت نگر است. این نهادها، حس مسئولیت، نزاکت و آداب اجتماعی را در فرد ایجاد می‌کنند و افراد را به سوی یک شهروند ایدئال سوق می‌دهند (قاسمی و قریشیان، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۱)

آنچه در این پژوهش مدنظر است بررسی فضایل مثبت که سبب بروز هیجان‌ات مثبت در فرد شده و سنگ زیربنای نهادها و سازمان‌های مثبت به شمار می‌روند. از دیرباز اندیشمندان بسیاری به ایجاد زمینه برای رفتارها و اخلاقیات مثبت کوشش کرده‌اند. ارسطو از جمله اندیشمندانی است که در زمینه ترویج این مسائل نظرات مفیدی ارائه داده است. او در این راستا فضایل را به دو بخش تقسیم می‌کند. فضیلت‌های اخلاقی و فضایل عقلانی. رفتارهایی که بر اساس شجاعت، عدالت، بزرگواری، عفت و میانه‌روی و... باشد در زمره فضایل اخلاقی هستند و فضایی مثل حکمت و فرزاندگی در حلقه فضیلت‌های عقلانی جای می‌گیرند. ارسطو معتقد بود فضایل اخلاقی بر اساس عادات و ملکه شکل می‌گیرند در حالی که فضایل عقلانی با آموختن حاصل می‌شوند (امینا، ۱۳۹۰: ۱۲۷) سلیگمن و همکاران او معتقدند آدمی با تکیه بر فضایل مثبت می‌تواند روان خود را دچار تغییر کند و به سوی بهزیستی قدم بردارد (سلیگمن، ۲۰۰۰: ۳۵). سلیگمن فضایل مثبت را به شش دسته تقسیم می‌کند و بیست و چهار فضیلت را برای این شش مورد تعریف می‌کند:

۱- خردمندی، ۲- شجاعت، ۳- انسانیت، ۴- عدالت، ۵- میانه‌روی، ۶- تعالی (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۰-۳۴۳).

خردمندی حد‌اعلای تکامل شخصیت است. از نگاه سلیگمن توانایی به کارگیری آموخته‌ها و آگاهی‌ها به معنی خرد است. کنجکاوی، شوق و علاقه به آموختن، خلاقیت، تعادل داشتن و منعطف بودن، توانایی قضاوت عادلانه داشتن از جمله خصایصی هستند که به ما این پیام را می‌دهند که چنین فردی توانایی به کارگیری آگاهی‌های خود را داراست از این رو برخوردار از فضیلت خرد است (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۲۰۵). این تعریفی که سلیگمن از خردمندی ارائه می‌دهد نشان می‌دهد که صرف داشتن آگاهی و دانش کافی نیست، نحوه به کارگیری دانش‌ها است که فضیلت محسوب می‌شود. بعد از فضیلت خردمندی، شجاعت دومین سجه‌ای است که مرد توجه سلیگمن قرار گرفته است: شهامت و بی‌باک بودن، صادق بودن، پشتکار در کار داشتن مهم‌ترین ویژگی‌هایی هستند که فضیلت شجاعت را شامل می‌شوند (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۴۴). انسانیت از جمله فضایل موردنظر سلیگمن است که در ارتباط با دیگران نمود پیدا می‌کند. انسان برخوردار از این فضیلت، در تمامی وضعیت‌ها سعی می‌کند با دیگران بر اساس پیوند دوستی رفتار کند (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴: ۲۱۵). مهرورزی، روابط دوستانه متقابل و سخاوت از شاخص‌های مهم این فضیلت به شمار می‌روند؛ اما فضیلت چهارم با عنوان عدالت شامل افرادی می‌شود که یک شهروند متعهد به شمار می‌روند و از انصاف و برابری بهره‌مندند. این دسته از افراد شایسته‌سالاری دارند و می‌توانند یک جامعه را به نحو احسن رهبری کنند. پنجمین فضیلت با عنوان فضیلت تعادل یا میانه‌روی از نوآوری‌های سلیگمن به شمار می‌رود. خویش‌داری و به تعبیری خودکنترلی، حزم و دوراندیشی و تواضع و فروتنی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این فضیلت محسوب می‌شوند. فضیلت تعالی به عنوان آخرین فضیلت‌های شش‌گانه سلیگمن، غایت پنج فضیلت پیشین است. کسی که بتواند چند فضیلت مذکور را در درون خود تثبیت کند به تعالی دست می‌یابد. توانایی درک زیبایی‌ها و کمالات، حس قدردانی، امیدوار بودن، خوش‌بینی داشتن، دین‌محوری و برخوردار از معنویت، توانایی عفو، شوخ‌طبع بودن و برخوردار از نشاط روحی و شور و شوق داشتن از شاخص‌های مهم این نوع فضیلت از دیدگاه مارتین سلیگمن هستند (کویلیام، ۱۳۸۶: ۷۵).

با در نظر گرفتن این بخش از مطالعات مارتین سلیگمن و رویکرد روان‌شناسی مثبت‌مبنی بر ایجاد حس شادکامی و بهزیستی در افراد، می‌توان ادبیات را به مثابه ظرفی دانست که پرورنده بسیاری از این فضایل مثبت در راستای ایجاد حس رضایت از زندگی خلق شده است. در این میان ادبیات داستانی - به دلیل برخوردار از ظرفیت فراوان - به ویژه آثار داستانی زنان نویسنده، سهم مهمی در پرورش و انتقال فضایل مثبت ایفا می‌کنند. زنان نویسنده با جوشش عواطف انسانی و به دلیل برخوردار از ظرافت روانی، توانسته‌اند در آثارشان همسو با نظریه‌های مارتین سلیگمن حرکت کنند. سیمین دانشور، غزاله علیزاده، فریبا کلهر، فریبا وفی و زویا پیرزاد از زمره مهم‌ترین داستان‌نویسانی محسوب

می‌شوند که در روایت داستان‌هایشان به پرورش فضایل مثبت توجه مضاعفی نشان داده‌اند. از این رو می‌توانند به عنوان نماینده نسل داستان‌نویسان زن تاریخ ادبیات معاصر ایران، بازتاب دهنده گوشه‌ای از نهضت روان‌شناسی مثبت نگر باشند.

بحث و بررسی

تأمل در داستان معاصر جهان ما را بر آن می‌دارد تا برخی بن‌مایه‌های جاری در آثار را از منظر روان‌شناسی مثبت نگر مورد توجه قرار دهیم. داستان‌نویسان معاصر در لابه لای آثارشان می‌کوشند به تولید و پرورش خصایلی پیردازند که رنگ و بوی فضایل مثبت در نظریه مارتین سلیگمن را دارند. اهم این موارد به قرار زیرند:

۱- فضیلت خردمندی

پیش‌تر عنوان شد که کنجکاوی، میل به یادگیری، روشن‌بینی، خلاقیت و هوش عملی از مهم‌ترین مؤلفه‌های خردمندی در نظریه سلیگمن به شمار می‌روند. در رمان معاصر زنان، می‌توان برخی از این مؤلفه‌ها را مشاهده کرد.

۱-۱- کنجکاوی

مارتین سلیگمن تمایل به تجربه کردن و کشف ابهامات را نوعی کنجکاوی می‌داند. او نظریه خود در این زمینه را با عنوان شکاف اطلاعاتی مطرح می‌کند؛ به این صورت که فرد در رویارویی با پیرامون خویش و کسب تجارب، علاوه بر این که اطلاعاتی را کسب می‌کند در کنارش متوجه شکاف عمیقی بین دانش خود و آنچه واقعیت دارد، می‌شود. این مرز، ابهام را در ذهن او ایجاد کرده او را برمی‌انگیزد تا با کسب تجارب فراوان ابهامات پیش آمده را رفع کند. افراد کنجکاو، علاقه‌مند به ابهام‌ها هستند و بیش‌تر انگیزه‌های آن‌ها در رویارویی با مسائل مبهم نمود پیدا می‌کند (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

در رمان‌های زنان معاصر ایران، می‌توان کنجکاوی پنهان در شخصیت داستان‌ها را مشاهده کرد. در رمان خانه ادریسی‌ها، بیش‌تر شخصیت‌ها به دنبال رفع ابهاماتی هستند که با آن رو به رو شده‌اند. تعمق در روابط بین بلشویک‌ها و صاحبان اصلی خانه ادریسی‌ها بیانگر عطش افراد برای دانستن ابهاماتی است که در زندگی همدیگر احساس می‌کنند. بلشویک‌ها به رغم این که در ظاهر امر برای پیدا کردن محل زندگی به خانه ادریسی‌ها آمده‌اند اما در باطن روایت نوعی عطش برای سردآوردن از زندگی ادریسی‌ها موجب می‌شود شوق در آن خانه ماندن در وجودشان تقویت شود:

«آتشکار دوم پا را به چوب‌بست کوبید. یادتان باشد ما فقط سؤال می‌کنیم.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۲۳)

وهاب نوه پسری خانم ادریسی به رغم این که شخصیت منفعل و افسرده‌ای دارد و نسبت به وقایع پیرامون خود بی‌اعتناست اما در پایان رمان بار سفر برمی‌بندد. او قصد رفتن به سرزمینی ناشناخته و کشف رموزی را دارد که او را برای زنده ماندن و زندگی کردن ترغیب می‌کند:

«رکسانا پرسیده بود: به خاطر او می‌رود کشمیر؟ شاید اما نمی‌توانست به خودش دروغ بگوید. این سفر برای کسی نبود، جامه‌های مردم بنارس سفید بود، شاید در این سپیدی خود را گم می‌کرد.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۵۳۹)

رکسانا به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی رمان، هنگامی که زندگی خود را برای وهاب روایت می‌کند از ابهاماتی سخن می‌گوید که حس کنجکاوی را در درون او تحریک کرده و او را واداشته تا خانه و زندگی خود را رها کند و به سفر پردازد:

«در طول راه از تنهایی و سرما می‌لرزیدم. اما باید می‌بریدم. وقتی بر می‌گشت به خانه، عروسک گرد گرفته، دیگر روی طاقچه نبود.» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۳۰۴)

در رمان شب‌های تهران غزاله علیزاده نیز می‌توان رگه‌هایی پررنگ از کنجکاوی را در شخصیت اصلی رمان مشاهده کرد. خانم نجم از همان آغاز روایت، کنجکاو به شناخت پیرامون خود به ویژه درک ابهاماتی است که در شخصیت‌های پیرامونش مشاهده می‌کند. عشق بهزاد نوه خانم نجم به آسیه به عنوان دختری که میزان فراوانی از ابهام را در شخصیت خود دارد، کنجکاوی او را برمی‌انگیزد:

«بانوی میزبان بازوی آسیه را گرفته بود و رو به آن‌ها می‌آمد. خانم نجم با چشمانی دقیق و تیزبین از پشت شیشه عینک او را محک می‌زد.» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۶۷)

در برابر بهزاد، نسترن دختر یکی از آشنایان خانم نجم قرار دارد که دل در گرو عشق بهزاد دارد. تعمق در تمایل نسترن، از کنجکاوی او نسبت به شخصیت بهزاد پرده بر می‌دارد. بهزاد برای نسترن دور، دست نیافتنی و مبهم می‌نماید. این تصور از بهزاد، عطش کشف شخصیت بهزاد را در وجود او شعله‌ور می‌کند:

«نسترن سربند نازک را زیر گلو گره زد:

این‌طورها نیست. یک روز می‌آیم با هم درد دل کنیم.

حتماً بیا، شاهوردی خوشحال می‌شود.

فقط برای خوشحالی شاهوردی؟

بهزاد به پنجره رو کرد. بارها این کار را می‌کرد. پشت شیشه انگار چیزی را می‌جست.

... نخواه دروغ بگویم، انگار روحم بیخ بسته.» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۴۱۳)

در رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور نیز می‌توان رگه‌هایی برجسته از این کنجکاوی را در شخصیت هستی مشاهده کرد. هستی به عنوان شخصیت اصلی رمان، در حالی که عشق به مراد دارد، با سلیم آشنا شده و مردد بر سر دوراهی این عشق، قدم می‌زند. آنچه انگیزه این عشق‌ها را رقم می‌زند کنجکاوی پنهان در ذهن هستی برای سردرآوردن از دو مشرب فکری است که در دهه‌های سی و چهل شمسی در ایران رواج داشت. مراد یک مارکسیست تمام‌عیار است، هستی پیش از آن که عاشق مراد شود به سخنان هیجان‌انگیز و کنش‌های غیرعادی او دل‌باخته است:

«هستی پرسید: استاد مراد را چه کنم؟

-عاشق چه چیز مراد هستی؟

-در مرحله اول عاشق شخصیت قویش...

زن استاد گفت:

مراد شخصیت قوی ندارد نورتیک است. (دانشور، ۱۳۷۷: ۶۹)

این کنجکاوی و عطش در رویارویی با شخصیت سلیم نیز در وجود هستی نمایان می‌شود. هستی به محض ارتباط با سلیم با دنیایی متفاوت از دنیای مراد روبه رو می‌شود. سلیم به عرفان اسلامی و نوعی مهدویت انقلابی معتقد است که برای هستی تازگی دارد. او در برخورد اول شیفته افکار سلیم شده به او دل می‌بازد:

«سلیم برگشت و نگاهش کرد. چشم‌هایش در چشم‌های هستی خیره ماند و برق و تندر در دل هستی درخشید.» (دانشور، ۱۳۷۷: ۸۱)

در رمان جزیره سرگردانی، سخن از سرگردانی هستی بین دو طیف فکری است. غوطه ور شدن هستی در قالب عشق در این دو نوع تفکر نمایان‌گر بذرهاي کنجکاوی است که در ضمیر هستی سربرآورده‌اند و همسو با نظریه مارتین سلیگمن در صدد بهبود بهشی زندگی آدمی دارند.

۲-۱- بصیرت و تفکر انتقادی

از جمله شاخص‌های مهم فضیلت خردورزی، برخورداری از تفکر انتقادی و روشن بینی است. تفکر عمیق نسبت به پیرامون خود و تحلیل وقایع از وجوه گوناگون، این امکان را به انسان می‌دهد که در اعتقادات خود بازنگری کند و در صدد تغییر افکار نادرست خود باشد. این یعنی تفکر انتقادی داشتن. این گروه از افراد هرگز در دام قضاوت‌های آنی نمی‌افتند و سعی می‌کنند نتیجه‌گیری بر اساس مستندات داشته باشند (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۲۱)

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد، کلاریس به عنوان شخصیت اصلی رمان، در رفتار، افکار و کنش‌های خود نشان می‌دهد که از روشن بینی و بصیرت لازم برای یک زندگی عادی برخوردار است. چنان که از نام رمان بر می‌آید، می‌توان به نقش مسوولیت‌پذیر کلاریس که مبنی بر بصیرت و روشن بینی او است اشاره کرد: «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» یعنی سکان زندگی به دست کلاریس است. او توانایی تحلیل شخصیت افرادی را دارد که در پیرامون او زندگی می‌کنند از این رو می‌تواند با هر یک از آن‌ها ارتباطی درست برقرار کند. به رغم این که در طول رمان، چالش‌های فراوانی در این ارتباطات مشاهده می‌شود اما سرانجام این کشاکش‌ها با موفقیت کلاریس رقم می‌خورد. به عنوان مثال او مجذوب شخصیت پسر همسایه می‌شود. این مرد تنها، می‌تواند تهنایی کلاریس را پر کند. این حس، کلاریس را دچار کشاکش‌های روحی می‌کند؛ اما با تکیه بر بصیرتی که دارد از این ارتباط سربلند بیرون می‌آید و به زندگی خانوادگی خود برمی‌گردد:

«باد ملایمی می‌آمد که برای آن وقت سال در آبادان عجیب بود. پا زدم و تاب تکان خورد. داشتم فکر می‌کردم برای سفر به تهران چه لباس‌هایی بردارم و سوغاتی چی بخرم.» (پیرزاد، ۱۳۷۹: ۲۹۳)

زویا پیرزاد بر آن است تا زنان پیرامون خود را توانمند نشان دهد. به ویژه که او در ترسیم شخصیت این زنان، سعی دارد آنان را تنها نشان بدهد. دلیل این امر، سعی نویسنده بر توانمند نشان دادن زنان حتی در تنهایی است. کلاریس زنی تنهاست؛ اما به تنهایی از روشن بینی برخوردار است و می‌تواند در خصوص خود، فرزندان، همسر و افراد پیرامونش صمیمی‌ترین واکنش را نشان بدهد. در عبارات زیر نسبت به مادر همسایه دلسوزی می‌کند و روشن بینی او را غرق در محبت بی‌چون و چرای خود می‌کند:

«پرسیدم: حالتان بهتر شده؟ نمی‌خواستم فقط حرفی زده باشم. واقعا نگران بودم. هر چند امروز رنگ پریده نبود و ماتیک گل بهی زده بود.

جرعه‌ای قهوه خورد و سر بلند کرد. چشم‌هایش شبیه دو تپله سیاه بود. تک سرفه‌ای کرد: نمی‌دانم. آن شب چرا حرف زدم، عادت به درد دل ندارم. هیچ وقت با هیچ کس از خودم حرف زده بودم. شاید چون فکر می‌کردم کسی نمی‌فهمد. چرا فکر کردم تو می‌فهمی، نمی‌دانم.» (همان: ۲۳۰)

آگاهی‌هایی که برای تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شوند، دقیق و متقن هستند، چون تمام وجوه شخصیت در پروسه این تصمیم‌گیری دخالت دارند و افراد سالم، هم چنان که به خود اطمینان دارند، به تصمیم‌های خود نیز اطمینان دارند (شولتز، ۱۳۸۲: ۹۸).

۲- فضیلت شجاعت

۱-۲- شهامت

دومین فضیلتی که سلیگمن آن را برای داشتن دیدگاهی مثبت مورد تأکید قرار می‌دهد، شجاعت و جرئت داشتن است. در متون داستانی معاصر زنان، به رغم این که زنان مدت‌های مدیدی در پستوی خانه‌ها مانده‌اند و به باور عموم شجاعت انسانی را از دست داده‌اند اما می‌توانند از شجاعتی مثال زدنی برخوردار باشند. اغلب زنان ادبیات داستانی معاصر، می‌توانند به رغم حس عدم اطمینان با خطرات رو به رو شوند، در اعتقاد خود راسخ باشند و مخالفت دیگران را برانگیزانند. در رمان‌های غزاله علیزاده این مهم بسیار پررنگ است. زنان تن به مرگ می‌دهند اما سرتسلیم فرود نمی‌آورند. در رمان خانه ادریسی‌ها، رحیلا، رعنا، لوبا و رکسانا و خانم ادریسی از زمره این زنان بی‌باک هستند. رعنا ستم در حق خود را نمی‌پذیرد و از خانه می‌گریزد:

«می‌گفت از هیچ چیز نمی‌ترسد؛ اما چشم سفید کلک می‌زد، دست کم به میل خودش

مرد.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۲۰۵)

رحیلا به اجبار خانواده به عقد مردی در می‌آید که نمی‌خواهد، روی در نقاب مرگ می‌کشد:

«ولی رحیلا با تو فرق داشت، آن‌ها پنهانی با هم دوست بودند، مثل دو همزاد، نقشه فرار می‌چیدند، هر دو از محیط خانه به یک اندازه نفرت داشتند و سرآخر قربانی شدند، به فاصله‌ای نزدیک مردند.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۱۹۸)

رکسانا همچون پرنده‌ای آزاد از سرزمینی به سرزمینی دیگر می‌کوچد، او نمی‌تواند چارچوبی که جامعه برای او تنیده را تحمل کند، هرگز تن به تسلیم نمی‌سپارد و خوش دارد در رنج اما آزادانه زندگی کند. انتخاب این نوع زندگی، ریشه در شهامت و بی‌باکی این زن دارد:

«قهرمان قباد! همه به شما چشم امید دوخته‌اند. هسته‌های مخفی ساخته‌اند تا به نیروهای کوهستان ملحق شوند. فرصت نداریم! تکان بخورید!» (همان: ۳۵۶)

خانم ادیسی با وجود این که سال‌ها از متن زندگی کنار کشیده است اما خاطره ستمی که بر او رفته از ذهن او پاک نمی‌شود. پدرش در او جوانی مانع از ازدواج او با پسر جوان و مبارزی به نام قباد می‌شود. آتش این عشق به مدد شهامت این بانوی پیر، سال‌ها در دل شعله ور می‌ماند و در سنین پیری زمانی که قباد پیدا می‌شود، سر بر می‌آورد، خانم ادیسی با تکیه بر شهامت خود در او جوانی ترک عشق قباد را می‌کند چون می‌داند که جان قباد در خطر است:

«پدرم اگر می‌فهمید او را جا به جا می‌کشت، پالتو پوشیدم، پا برهنه رفتم به باغ، گفتم برو!» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۱۸)

در رمان شب‌های تهران غزاله علیزاده هم خانم نجم، بانوی پیر و سالخورده از شهامت مثال زدنی برخوردار است، او تنها سفر می‌کند، تنها زندگی می‌کند و شجاعانه مسیر زندگی را می‌پیماید:

«مدتی ست که نمی‌ترسم. مرگ هم جزو زندگی است، وقتی کسی از زندگی ترسید، از مرگ چرا بترسد؟ باید اعتراف کنم خوب زندگی کردم. ممکن بود بدتر باشد. اما خوب بود چون صبر بلد بودم.» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۷۵)

آسیه از شخصیت‌های برجسته رمان شب‌های تهران هم نماینده شهامتی بی‌بدیل است. این دختر جوان و زیبارو، در نوجوانی، از سوی مردان جامعه ستم می‌بیند اما سال‌ها بعد این توانایی را دارد که بگریزد و هرگز سر تسلیم در برابر عشق سلطه جوی مردان فرود نیاورد. او به عشق بهزاد، آن‌جا که قصد تصاحب دارد، پاسخ منفی می‌دهد و در عصری دلگیر، در خیابان‌های پاریس، بهزاد را با عشق سلطه جویانه اش تنها می‌گذارد و می‌گریزد و با عبارات زیر دست رد بر سینه بهزاد می‌نهد:

«فکر می‌کنم کسی را از ته دل دوست داشتم، یادم نمی‌آید.» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

در رمان سووشون نیز می‌توان شهامت زری همسر یوسف را به عنوان یک زن مشاهده کرد. او با روحیه زنانه، در حالی که می‌کوشد آرامش را در خانه برقرار کند، سعی دارد در برابر بیگانگان و ستمی که بر مردم سرزمینش می‌رود، ایستادگی کند. علاقه‌ای که او به وطنش در برابر خان کاکا نشان می‌دهد نشان از ایستادگس برخاسته از شهامت او دارد:

«زری خندید و گفت: هان بله این شهر من است؛ و وجب به وجبش را دوست دارم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۶)

شیوه ایستادگی او با مردان جامعه اش متفاوت است. به عنوان مثال زمانی که به جشن حاکم دعوت می‌شود و او تمایلی به شرکت در آن ندارد، نذر خود را بهانه می‌کند و سعی دارد در برابر زورگویی حاکم مقاومت بورزد:

«ابوالقاسم خان به زری نجوا کرد: نکنند به سرش بزند که فردا شب جشن آن‌ها نیاید. خسرو را هم دعوت کرده‌اند خودم می‌آیم دنبالتان.

زری گفت: فردا شب جمعه است. می‌دانید که من نذر دارم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷)

این مقاومت و ایستادگی در رفتار زنان رمان بین‌القصرین نیز قابل مشاهده است. با این تفاوت که زن در این رمان نتوانسته است پوسته سنتی خود را بشکند و اگر به موضوعی معترضند پشت سایه یک مرد آن را مطرح می‌کنند. در رمان مذکور امینه مخالف رفتار پسر و عروسش است اما ایت اعتراض با تکیه بر افکار سنتی او و در لفافه یک مرد مطرح می‌شود:

«روزی یاسین به همراه زینب به یکی از تئاترهای معروف می‌روند. امینه از روی غیرت و پابندی به اصول و رسم و رسوم خانواده، آن اتفاق را به گوش همسرش می‌رساند و باعث تیبیه شدن آنان می‌شود. او در آن شب از سرشت خود چیزهایی می‌فهمد که قبلاً متوجه آن نشده بود.» (محفوظ، ۱۳۷۳: ۳۵۸)

در رمان کوچه مدق، اعتراض و مقاومت حمیده، یکی از زنان رمان برای رسیدن به خواسته‌های خود مشهود است:

سید رضوان مرد خدا است یا دستکم در مقابل مردم اینطور وانمود می‌کند. گیرم که نظری داده باشد. مصلحت کار مردم به امثال او چه ربطی دارد؟ خوشبختی یا بدبختی من در زندگی او کم و زیادی درست نمی‌کند.» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۱۵۴)

۲-۲- پشتکار

از مؤلفه‌های مهم فضیلت شجاعت از دیدگاه سلیگمن، پشتکار داشتن در کارهاست. از نگاه روان‌شناسی مثبت‌نگر، افراد برخوردار از این فضیلت، معمولاً مسوولیت‌پذیر هستند، کارهای دشوار را قبول می‌کنند و اصرار بر انجام آن‌ها را دارند. واقع‌بینی در اجام مسوولیت‌ها ویژگی این دسته از افراد است، آنان با تکیه بر واقع‌بینی، به نتایج مطلوب دست پیدا می‌کنند. بلند پروازی و کمال‌طلبی ندارند اما در انجام تکالیف خود مبنی بر پایان دادن بر آن‌ها احساس لذت می‌کنند (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۳۲).

نمونه‌های اعلای این فضیلت را در «رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد می‌توان مشاهده کرد. کلایس به آسانی مسوولیت سنگین یک خانواده چند نفری را بر عهده می‌گیرد. او هرگز شکایتی

از سنگینی مسوولیت ندارد فپ حتی گاهی پافراتر نهاده درباره افراد پیرامونش نیز حس مسوولیت می‌کند. هر شب تمام تکالیفش را به پایان رسانده و با حس لذت از این انجام مطلوب کارها، به بستر می‌رود.

«چشم افتاد به گلدان روی هره پنجره، باید خاکش را عوض می‌کردم.» (پیرزاد، ۱۳۷۹: ۱۱)
 «حالم خوب بود و خوابم نمی‌آمد چرا؟ چون همه ظرف‌ها را شسته بودم و همه اتاق‌ها را گردگیری کرده بودم؛ و خانه به قول مادر عین دسته گل بود.» (همان: ۲۷۰)
 به رغم این که در متن خانواده تهاست و کسی خستگی هایش را نمی‌بیند اما او در کارهایش جدیت دارد:

«ور خوش بین به دادم رسید: آشپزخانه ات شاید زیادی شلوغ باشد اما هیچ وقت کثیف نیست.» (همان: ۱۰)

این خصوصیت در شخصیت لقا در رمان خانه ادریسی‌ها نیز مشاهده می‌شود. او با پشتکار فراوان پیانو می‌نوازد، هیچ مانعی، او را از هنرش دور نمی‌کند. در خانه برای اهالی خانه پیانو می‌نوازد و زمانی که مجبور می‌شود خانه را ترک کند، برای کودکان پیانو یاد می‌دهد. فراموش کردن پیانو برای او مثل مردن است:

باید پیانو زدن را تعطیل کنم؟ یعنی نفس نکشم؟» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

در رمان کوچه مدق نجیب محفوظ می‌توان رگه‌هایی از پشتکاری را در وجود حمیده مشاهده کرد. با این تفاوت که خواسته‌های این زن برخاسته از امیال پست اوست. زنان در آثار نجیب چنان در دست فقر اسیرند که بخاطر کوچک ترین و حتی رذل ترین امیال خود می‌جنگند اما آنچه در اینجا مهم می‌نماید روحیه پشتکاری داشتن است که همسو با نظریه مارتین سلیگمن برای به دست آوردن یک زندگی بهتر است:

«اگر روزگار بر وفق مراد او بچرخد، زندگی اش در کنف وی به چه رنگی در خواهد آمد؟» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۹۶)

۳-۲-۳- صداقت

سلیگمن معتقد است آنجا که ما جرات بیان حقیقت را داشته باشیم، یک فرد صادق هستیم، اگر این توانایی را داشته باشیم که واقعیت زندگی مان را بی پرده بیان کنیم، از صداقتی زایدالوصف برخورداریم. این چنین افرادی هرگز تظاهر نمی‌کنند و مسوولیت رفتار و احساسات خود را می‌پذیرند (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۴۴).

تعمق در متون داستانی زنان معاصر نشان می‌دهد که سهم زنان در بیان واقعیات به صورت صادقانه، بیش تر از مردان است. در رمان‌های معاصر، زنان کمتر شعار می‌دهند، آنچه در دل دارند آن را بر زبان

می‌آورند و اهل ریاکاری و تزویر نیستند. هستی در رمان جزیره سرگردانی، هنگامی که با سلیم و عشق او روبه رو می‌شود صادقانه از عشقش به مراد پرده بر می‌دارد: «یقیناً، اما باید حقیقت را به شما بگویم. من در انتظار خواستگاری دوستی هستم که سالهاست می‌شناسم؛ اما او مدام طفره می‌رود.» (دانشور، ۱۳۷۷: ۴۱)

و زن بگیر نیست. با او اتمام حجت می‌کنم و دست به سوی اولین کسی که دراز خواهم کرد شما خواهید بود.

زری در رمان سووشون، صادقانه توانایی بیان آرزوهایش را دارد و از این که در دل فقط دغدغه آرامش در خانه را دارد، سخن می‌گوید:

«زری گریه‌کنان گفت: هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه‌ی من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من، همین خانه است، اما آن‌ها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۴)

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، می‌توان شاهد احساسات صادقانه زنی بود که در متن یک زندگی فراموش شده و ساعاتی از روزش را به علاقه‌اش به پسر همسایه سپری می‌کند. او چنان صادقانه از احساساتش پرده بر می‌دارد که مخاطب به سهولت واقعیت امر را می‌پذیرد و درصدد یافتن راه حل برمی‌آید. در عبارات زیر، کلاریس با امیل پسر همسایه قرار ملاقات دارد. و در ذهن او که به تعبیر وجدان اوست، او را در تنگنا قرار می‌دهد. این کشاکش‌ها حکایت از غلبه کلاریس بر احساسات منفی خود و خنثی کردن آن‌ها دارد:

«ور ایرادگیر پوزخند زد. برای این به آقا مرتضی فکر می‌کنی که نپرسم چرا داری ماتیک می‌زنی؟ چرا مو شانه می‌کنی؟ چرا با این همه وسواس به دست‌هایت کرم می‌مالی؟» (پیرزاد، ۱۳۷۹: ۲۳۳)

۳- فضیلت انسانیت و عشق

مؤلفه‌هایی از قبیل نوع دوستی، مهربانی، آزادگی، همدلی و همدردی، مراقبت، مشارکت با دیگران در امور مهم، دوست داشتن متقابل از مهم‌ترین شاخص‌های این نوع از فضیلت به شمار می‌روند (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۰)

۱- ۳- مهربانی

این نوع از فضیلت در ارتباط با دیگران رقم می‌خورد. زمانی که ما به دیگران عشق می‌ورزیم بدون این که از آنان چشمداشتی داشته باشیم در حقیقت، نسبت به آنان مهربانی کرده‌ایم. رمان زنان معاصر مملو از عطر مهربانی است. زنانی که در این آثار نقش می‌آفرینند به معنی واقعی کلمه مهربان هستند. زنان نویسنده برآند تا با معجونی آمیخته به مهربانی، دیدی مثبت به جامعه ببخشند و شادکامی و

رضایت از زندگی را در وجود تک تک افراد نهادینه کنند. در رمان خانه ادیسی‌ها، خانم ادیسی نماد عشق و محبت است:

«زندگی این زن سراسر فدای دیگران شده، همه شما طفیلی او بوده‌اید.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۱۹۴)
 رکسانا با وجود این که از دیاری دیگر به این خانه آمده اما نسبت به تک تک افراد این خانه مهربانی می‌ورزد. دل او از نوای محبت می‌لرزد:

«مثل عروسک کوکی روی صحنه چرخیده‌ام. برای هنر؟ فکر نمی‌کنم. می‌خواستم دوستم بدارند نه مرا دوست نداشتند.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۳۰۲)

شوکت، زنی متعلق به طبقه بلشویک‌ها به رغم این که رفتاری خشن و مردانه دارد اما دلی مهربان در سینه‌اش

می‌تپد:

«در کودکی سهم نانم را با بچه‌های کوچک قسمت می‌کردم، من مثل آن‌ها نیستم.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۳۱۷)

در رمان شب‌های تهران، خانم نجم نماد مهربانی است. او به غریبه عشق می‌ورزد و هر یک از آنان را بسان فرزندان خویش گرامی می‌دارد. چنان که نسترن دختر یکی از آشنایان وی، جایی در دل این بانوی پیر باز می‌کند که با روایت زندگی تلخ و آشفته خود به خانم نجم موجبات مرگ او را فراهم می‌کند. خانم نجم از زندگی نسترن چنان غمگین می‌شود که چند دقیقه‌ای بعد از شنیدن قصه زندگی وی روی در نقاب خاک می‌کشد.

هستی در رمان جزیره سرگردانی خانم دانشور، نمی‌تواند از مادر روی بگرداند. با وجود این که مادر بعد از مرگ پدر هستی به ازدواج مرد دیگری درآمده اما مهر و محبت هستی این رخصت را نمی‌دهد که نسبت به مادرش بی‌اعتنا باشد:

«هستی تن را به آب ولرم استخر سپرد و بوسه‌های آب را بر پوستش خوش آمد گفت. دیگر از هیچ در بسته‌ای نمی‌ترسید بی‌خود نبود که نمی‌توانست دل از مامان عشی بکند این شادی و آرامش را مرهون او بود و بسیار شادی‌های دیگر را» (دانشور، ۱۳۷۷: ۱۷)

در رمان سووشون، محبتی که در دل زری موج می‌زند، بی‌نظیر است، او نسبت به کودکان و همسر خود، نهایت علاقه را دارد و هر کاری در راستای نرنجیدن آنان انجام می‌دهد. او عاشق طبیعتی است که پیرامونش را احاطه کرده، با گل‌ها و درختان و ... آن برخوردار می‌کند که با فرزندان دارد:

«به باغ نگاه کرد، به نظرش آمد که باغ شادابی خود را از دست داده، بر روی همه درخت‌ها غبار نشسته، برگ‌هایشان زرد کرده، سوخته، یک لحظه خیال کرد درخت‌ها ماتشان برده بربر تماشاایش می‌کنند. بعد دید که درخت‌ها می‌لرزند و سر تکان می‌دهند و بعد آرام می‌گیرند.» (دانشور، ۱۳۸۰،

زویا پیرزاد نیز در رمان‌ها را من خاموش می‌کنم در حالی شخصیت اصلی رمان را ترسیم می‌کند که مهربانی شاخصه اصلی شخصیت اوست. او به رغم این که در متن خانه تنهاست و مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته اما دلش به حال فرزندان و همسر و مادر و خواهرش می‌سوزد. در روزی که ملخ‌ها به شهر آبادان حمله کرده‌اند می‌توان مهرورزی کلاریس به فرزندانش را از لابه لای رفتارش حس کرد:

«دوقلوها را بغل کردم و بوسیدم و چند بار گفتم: تمام شد، تمام شد. آره خیلی وحشتناک بود. بعد چرخیدم طرف آرمن. دست گذاشت روی شانم و تا پرسید: تهایی ترسیدی؟ بغضم گرفت، بوسیدمش و زیر لب گفتم: تنها نبودم.» (پیرزاد، ۱۳۷۹: ۲۳۸)

در رمان بین‌القصرین محفوظ نیز زنان منادی مهر هستند. امینه با وجود این که در دست همسری دیکتاتور، عذاب می‌کشد اما با حربه مهربانی، عاقبت الامر، عشق و آرامش را به خانه می‌آورد:

«گرچه خواب خوش از او گرفته می‌شد و به انجام کاری مجبور می‌شد که پس از کارهای سخت روزانه جا داشت از آن معاف شود؛ ولی این بیداری دیگر بخش جدایی‌ناپذیر زندگی او شده و تکرارش به نشان‌های از احساس محبت به شوهرش و از خودگذشتگی برای خوشحال کردن او بدل گردیده است.» (محفوظ، ۱۳۷۳: ۱۳)

۳-۳- دوست داشتن متقابل

سلیگمن کسانی را که دیگران را دوست دارند و به دیگران فرصت می‌دهند تا آن‌ها را نیز دوست بدارند، می‌ستاید. این دسته از افراد توانایی دوست داشتن متقابل را دارند.

البته شایان ذکر است که منظور سلیگمن تنها روابط عاشقانه بین دو جنس مخالف نیست، بلکه علاقه و مهر نسبت به هستی مدنظر اوست. تمایل به دوست داشتن طبیعت، حیوانات، علاقه به کودکان و در آخر عشق به همه هستی یک فضیلت مثبت از دیدگاه مارتین سلیگمن است. این افراد از دوست داشتن و نزدیک شدن مردم به خود نمی‌هراسند. این نیرو با رضایت از زندگی همبستگی دارد (برنارد، ۲۰۰۸: ۲۰۳).

در رمان معاصر زنان می‌توان این نوع از دوست داشتن را در شخصیت زنان به‌وفور مشاهده کرد. در رمان سووشون، زری به عنوان مادر خانواده، علاوه بر این که به همسر و کودکانش محبت دارد به میهن و مردم پیرامونش نیز علاقه دارد و این علاقه سبب می‌شود او گاهی از خانه جدا شده به سیاست و مبارزه علیه نیروهای متخاصم روی بیاورد. سخنان زیر حاکی از جرقه‌ای است که در درون زری زده شده و قصد اعتراض در سطح جامعه را دارد:

«تو به طور ترسناکی صریح هستی و این صراحت تو... باز ته دلم می‌دانم که خطر دارد. اگر من بخواهم ایستادگی کنم، اول از همه باید جلوی تو بایستم و آن وقت چه جنگ و اعصابی راه می‌افتد. می‌خواهی باز هم حرف راست بشنوی؟...» پس بشنو! و شجاعت را از من گرفته‌ای... آن قدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادت شده.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۸-۱۲۹).

هستی نیز در رمان جزیره سرگردانی، تنها به خانه و خانواده نمی‌اندیشد، او حامی مردمانی است که در حلبی‌آباد با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. تا جایی که در امکانش است به یاری آنان می‌شتابد و از این رفتار لذت می‌برد:

«می‌دانید چرا شیفته شما شدم؟ دیدم از يك بیگانه، که آدمی است سیاسی، و ترس لو رفتنش هم هست، مثل مادری پرستاری می‌کردید. شیرزنی مثل شما خانم نوریان با این همه معلومات و فداکاری و تقدس می‌تواند پنجاه تا شصت درصد پیری را عقب بیندازد» (دانشور، ۱۳۷۷: ۳۰۱)

غزاله علیزاده در رمان خانه ادیسی‌ها نوع دیگری از این دوست داشتن متقابل را بین دو گروه مخالف در یک خانه به تصویر می‌کشد. بلشویک‌ها به خانه ادیسی‌ها آمده‌اند. در یک سوی بورژواها قرار دارند و در سوی دیگر افرادی با تمایلات مارکسیستی افراطی قرار دارند؛ اما در پایان رمان می‌توان دوست داشتن متقابل بین افراد این دو جبهه مخالف را مشاهده کرد. غزاله بر آن است تا تأثیر اکسیر محبت بر روابط افراد را به نمایش بگذارد. او قصد دارد در خلال این روایت، همسو با اندیشه مارتین سلیگمن، راز خرسندی و شادکامی را در گرو فضایل مثبت به ویژه از نوع مهربانی و دوست داشتن معنی کند.

۴- فضیلت عدالت

در رمان معاصر، تلاش نویسندگان برای رسیدن به مرزهای عدالت به روشنی نمایان است. در این میان، زنان نیز از این تلاش سهم عمده‌ای دارند. آنان می‌کوشند برای برقرار عدالت ف=قدمی هر چند کوتاه بردارند. مهم‌ترین شاخص‌های عدالت در رمان معاصر زنان به قرار زیر است:

۱-۴- رهبری و شایسته‌سالاری

در رمان‌های غزاله علیزاده، همواره زنان نیرومند و توانایی وجود دارند که در رأس افراد ایستاده‌اند و توانایی رهبری دارند. این زنان توانمند شایسته‌سالار هستند. دیگران به شدت تحت نفوذ آنان است و افسار زندگی به دست آنان است:

خانم ادیسی در رمان خانه ادیسی‌ها نمونه‌ای از این زنان است. حتی با هجوم بلشویک‌ها به خانه ادیسی‌ها، این زن توانمند از جایگاه خویش تنزل نمی‌کند. نوعی احترام به این بانوی شایسته در وجود تک تک افراد خانه موج می‌زند. خانه تحت تسلط این بانوست و سخن اول از آن اوست:

«در تمام این خانواده یک نفر برایم مهم است: خانم ادیسی، چون آدم وارسته‌ای است و تنگ‌نظری هیچ‌کدام از شماها را ندارد.» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۲۴۲)

شبیبه چنین زنی در رمان شب‌های تهران به نام خانم نجم نیز به چشم می‌خورد. به رغم این که او زنی تنهاست اما خانواده‌ای به بزرگی پیرامونش دارد. او توانایی تصمیم‌گیری‌های دقیق را دارد. حواسش به همه است، تک تک افراد زیر ذره‌بین او هستند، به‌خوبی افراد را ارزیابی می‌کند، واکنش او نسبت

به دیگران، شایسته‌سالاری او را اثبات می‌کند. جنان که شبی آسیه دختر آشناهای او به دعوت بهزاد نوه خانم نجم به خانه آنان می‌آید. واکنش این بانوی پیر به عنوان رهبر یک خانواده در برابر آسیه بی‌نظیر است:

(پدر اجازه نخواهد داد. او واقعاً سخت‌گیر است.

دخترک عزیزم مردم معمولاً به من جواب رد نمی‌دهند.) (علیزاده، ۱۳۷۸: ۴۸)

۵- فضیلت میانه‌روی

۱-۵- خویشتن‌داری

سلیگمن معتقد است افراد در موقعیت‌های گوناگون می‌توانند احساسات و واکنش‌های خود را کنترل کنند. تنها دانستن این نکته که رفتار درست است کافی نیست بلکه افراد باید این آگاهی را داشته باشند که چگونه خود را کنترل کنند. آیا آنان می‌توانند از دروغ‌گویی تهمت دوری کنند؟ آیا توانایی فعلیت‌های مقبول مثل مکم به دیگران را دارند؟ آنان می‌توانند در موقعیت‌های مختلف هیجان‌ات منفی خود را مدیریت کنند؟ آیا می‌توانند احساسات منفی خود را خنثی کنند؟ (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۷۸)

در رمان زنان معاصر، خودکنترلی بیش‌تر از آن زنان است، غزاله علیزاده پیش‌رو این قافله است، زنانی که رمان‌های او شایسته هستند و توانایی رهبری را دارند می‌توانند خویشتن‌دار باشند. خانم ادیسی در رمان خانه ادیسی‌ها نمونه برجسته این فضیلت است. مروری کوتاه بر زندگی او این امر را مورد تأیید قرار می‌دهد:

در بیست‌سالگی عاشق مرد جوانی به نام قباد می‌شود اما پدر مخالفت کرده او را به عقد مردی در می‌آورند که خواسته او نیست، خانم ادیسی این توانایی را دارد که عمری با زندگی تحمیلی زندگی کند و مدیریت ادیسی‌ها را بر عهده بگیرد:

(در تمام این خانواده یک نفر برایم مهم است، خانم ادیسی، چون آدم وارسته‌ای است. تنگ‌نظری هیچ‌کدام از شماها را ندارد.) (علیزاده، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

در رمان شب‌های تهران نیز خانم نجم شخصیت شبیه به خانم ادیسی دارد. او در رویارویی با موقعیت‌ها بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرد، احساساتش دست خود اوست:

(خانم نجم اصلاً تغییری نکرده‌اند. همیشه نکته‌سنج، صاحب تشخیص و وقار، مرزها را می‌شناسد، نه دشمنی و کینه دارند، نه دوستی بیش از حد.) (علیزاده، ۱۳۷۸: ۶۶)

(نسترن انگشت را بین دو دندان گرفت: شما قوی هستید. بانوی پیر پوزخند زد): حالا که نه! جسم امان نمی‌دهد. خیلی شکست‌ها را راحت تحمل کرده‌ام.) (همان: ۳۱۴)

(پس می‌جنگد، من جنگیدن را دوست دارم. از خطر خوشم می‌آید.) (همان: ۳۱۵)

«سلیم گفت: خوب فهمیدی، حیرانی آخرین مرحله علم و آخرین حد شناسایی است، صوفی در سلوک به جایی می‌رسد که تنها يك مو به حق فاصله دارد، و اینجاست که سرگردان می‌شود، اگر این حجاب که به اندازه سر مویی است از میان برداشته شود، به حق واصل می‌گردد یعنی به مقام جمع الجمع می‌رسد.» (دانشور، ۱۳۷۷: ۳۴۲)

در رمان خانه ادیسی‌ها زیبایی از لا به لای واژه‌ها سرک می‌کشد. زنان این رمان زیبایند، رکسانا، رحیلا، لوبا و رعنا. از دم زنان زیبارویی هستند که در رفتار، احساسات و تمایلاتشان موجی از زیبایی مشاهده می‌شود. تحسین زیبایی زمانی در این اثر به اوج خود می‌رسد که نویسنده سرنوشت زنان رمان را با گل‌ها پیوند می‌زند. رکسانا و رحیلا مانی به خانه می‌آیند که گل‌های مریم شکفته می‌شوند و لوبا دختر عمومی خانم ادیسی زمانی مرگ را در آغوش می‌کشد که در میان انبوهی از گل‌ها احاطه شده است:

«در اتاقی در بسته، هوایی دم کرده از عطر گل‌های سنبل سفید، مریم، نرگس و آزالیا مرد. وقتی برش داشتند مثل برگ گل سبک بود.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۳۶)

درک نویسنده از زیبایی‌ها، تنها به ظاهر زنان محدود نمی‌شود، لقا ظاهری زیبا ندارد اما انگشتان او چنان هنرمندانه دگمه‌های پیانو را می‌فشارد که همگان را مجذوب زیبایی هنر موسیقی می‌کند:

«باید پیانو زدن را تعطیل کنم؟ یعنی نفس نکشم؟» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

در رمان بین القصرین محفوظ نیز زنان توانایی درک زیبایی را دارند و حداقل می‌توانند زیبایی زنانه خود را دریابند و به آن ببالند. عایشه یکی از این زنان است که زیبایی خیره‌کننده خود را درک می‌کند:

«در بین فامیل و حتی بین همسایگان خودشان، چه کسی غیر از او از نعمت داشتن گیسوان طلایی و چشمان آبی‌رنگ برخوردار بود؟» (محفوظ، ۱۳۷۳: ۱۶۴)

نتیجه‌گیری

از بررسی شاخص‌های فضایل مثبت در رمان معاصر ایران و مصر بر اساس نظریه‌های مارتین سلیگمن چنین برمی‌آید که سه نویسنده زن معاصر ایران، به عنوان نماینده جریان داستان‌نویسی معاصر زنان، سعی کرده‌اند در آثارشان منعکس‌کننده فضایل مثبت در راستای بهبود زندگی و ایجاد رضایت از زندگی، حرکت کنند. کنجکاوی و میل به آگاهی، به عنوان یکی از شاخص‌های فضیلت خردمندی در رمان معاصر زنان نمود بیش‌تری دارد. شهامت و بی‌باکی، انصاف و برابری، مدیریت و شایسته‌سالاری، خودکنترلی و درک زیبایی و کمال از ویژگی‌های مثبت زنان در رمان معاصر به شمار می‌رود. اما آنچه تفاوت نگرش‌های این نویسندگان را برملا می‌کند وضعیت اجتماعی و سیاسی دورانی است که آنان قلم به دست گرفته و رمان خود را خلق کرده‌اند. سیمین دانشور در بیان فضایل مثبت بیش‌تر زمینه‌های اجتماعی را مدنظر قرار داده این در حالی است که در رمان‌های علیزاده و پیرزاد، فضایل مثبت بیش‌تر زمینه‌های فردی را شامل می‌شوند.

در بررسی تطبیقی نکات مذکور با دو رمان نجیب محفوظ این نتیجه به دست می‌آید که اغلب زنان آثار این نویسنده مصری در فقری کمرشکن غوطه می‌خورند این در حالی است که زنان سه نویسنده ایرانی در حد معمول از فقر فاصله دارند از این رو دغدغه‌های زنان در آثار این دو نویسنده تفاوت فاحشی با هم دارند و اگر هر دو همسو با افکار مارتین سلیگمن حرکت می‌کنند اما انگیزه‌های آنان با هم متفاوت است. زنان در رمان محفوظ برای زدودن رنگ فقر، از خود پشتکار نشان می‌دهند و برای به دست آوردن حقوق بسیار اولیه که بیش‌تر نتیجه فقر است از خود مقاومت نشان می‌دهند. مهربانی و عشق‌ورزی به دلیل ساختار روحی زنان، در آثار هر دو طیف مشترک است.

منابع

- امینا، فریال (۱۳۹۰)، روان‌شناسی مثبت، سایت اینترنتی، نوشته شده در چهارشنبه بیست و ششم بهمن.
- پیرانی، م، (۱۳۹۲)، نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روان‌شناسی مثبت نگر مارتین سلینگمن، هفتمین سمینار پژوهش‌های زبان فارسی.
- بادرستانی، ر (۱۳۹۰)، داستان یا نوول، تهران: نشر چشمه.
- پیرزاد، زویا (۱۳۷۹)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تهران: نشر مرکز.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰)، سووشون، تهران: نشر نگاه.
- _____ (۱۳۸۹)، جزیره سرگردانی، تهران: نشر امیرکبیر.
- سلینگمن، مارتین (۱۳۸۹)، شادمانی درونی، ترجمه: مصطفی تبریزی و رامین کریمی و علی نیلوفری، تهران: انتشارات دانژه.
- شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی الن (۲۰۰۵)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه: سیدمحمدی، یحیی، تهران: نشر ویرایش.
- شولتز، دوان (۱۳۸۲)، روان‌شناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم، ترجمه: گیتی خوشدل، نشر: پیکان.
- علیزاده، غزاله (۱۳۷۴)، خانه ادیسی‌ها، تهران: نشر توس.
- _____ (۱۳۷۸)، شب‌های تهران، تهران: نشر توس.
- قاسمی، نظام‌الدین و قریشیان، مرضیه (۱۳۸۸)، روان‌شناسی مثبت رویکرد نوین روان‌شناسی به طبیعت انسان، نشریه تازه‌های روان‌درمانی، شماره ۵۱ و ۵۲.
- کویلیام، سوزان (۲۰۰۳)، مثبت اندیشی و مثبت‌گرایی، ترجمه: فرید براتی سده، افسانه صدقی، تهران: نشر جوانه رشد.
- محفوظ، نجیب (۱۳۷۳)، بین القصرین، ترجمه: محمدحسین پرندیان، تهران: نشر روزنه.
- _____ (۱۳۷۷)، کوچه مدق، ترجمه محمدرضا مرعشی پور، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
-
- Barnard. J. ۲۰۰۸. The ۲۴ character strengths, Retrieve From interment: access ۲.
- Peterson. C ۲۰۰۶. A primer in positive Psychology. Positive prevention and positive therapy, In C.R. Snyder & S.J. Lopez, Handbook of positive Psychology(pp. ۳-۹). New York: Oxford University press
- Seligman. M, E, P & Csikszentmihalyi, M. ۲۰۰۰. in positive Psychology: An introduction, American Psychologist, ۵۵, ۵-۱۴.
- ۱۴. Peterson. C and Seligman. M ۲۰۰۴, Character strength and virtues. New York: Oxford University press

